حامعه توانمند



گپروز



مصطفی تبریزی در گفتوگوبا «شهروند» درباره بر داشت های غلط از عاطفه وافراد عاطفی می گوید

## **ضرورت اعتدال؛ حتى در عاطفي بودن**

ند که زیادی محب

بیش از 'حد ترمال است. اینها درواقع معبت نمی کنند بلکه از خود گذشتگی می کنند. مثل پدری که از روی محبت زیاد، در حالی که مشــکلات جســمی و روحی دار داما چند شــیفت

پیرون می دروید که برای در های دستند؛ یا مادری که از دوست داشتن را با در می در اما پیشد کار کار می کند تا بقیمه افراد خوانواده در رفاه باشند؛ یا مادری که از دوست داشتن را با در بشی فرزندش، مر یض می شب وده آن قدر غصه می خورد که حال خبودش بدتر از فرند در بخش می شود. کانون خانواده جایی است که روابط اجتماعی هر فرد، در آن شکل می گیرد و محبت

و مهرورزی همّاز خانّواده در روابط همسرّان، مادر و فرزند یا پدر و فرزند، شروع می شوداما اَ یا عاطفه و محبت مفهومی است که هیچ جارچوب و حدو مرزی ندار دو هر چه بیشتر باشد، بهتر

است؟ با این که حتی برای مهرورزی و عاطفه هم اصول قواعد، ساختار و حدو مرزی تمریک است؟ با این که حتی برای مهرورزی و عاطفه هم اصول قواعد، ساختار و حدو مرزی تمریک شده است که بایدر عایت شــود. در گفت و گوی پیشر و با «مصطفی تبریزی» ــ روانشناس اجتماعی ــ درباره برِ داشت های غلط انسانی در مورد عاطفه و افراد عاطفی بحث و تبادل نظر

بىخيال وشاداب است اين باور

ر اشتباهاست

طرحنو | در جامعه ما افرادی ه

شدهاست که شرح آن را در ادامه می خوانید.

درواقَــع دُر میانُ ایــن خانوادُدهاُ عاطفهای نس به یکدیگــر وجود ندارند.این حالت هم مشـــ

رُوانی این بچُههــا ُخلاُهای روانی

نُسدن داشسته أند كه اين خلاها

تأمین نشده است و این بچهها در

زندگی آتی و درون اجتماع دچار مشکل میشوند. یک اصطلاح

دیگر هم در روانشناسی عاطفه

" داریم، بهعنوان در هم تنیدگی عاطفی که درست برعکس از

هہ گســـخنگ عاطف اســ

"، کسانی که در هم تنیدگی عاطفی

دارنــدبه قــدرى با هــم مخلوط ری. تند که اگــر فردی

احساس می کند و همین طور غصه ها و شادی های یکدیگر را

حسمي كنندجون إنظر عاطفي

سی بی سد پور رسرت سی بیـش از حد بــه هــم نزدیک و در هم آمیخته شدهاند.این حالت

هم موجب بروز مشکلات روانی می شـود. در درهم آمیختگیهـای عاطفی وقتی

مشکلی برای کسی ایجاد می شود، آن مشکل چند برابر می شـودیعنی چند نفر دیگر هم به آن مشکل

. باورهای ُغلطــی کــه در این بیــن در روابط

ی — درین بیس در روبط میان فردی دیده می شــودنیــز حاصل همین ازهــم گســیختگی و درهم تنیدگــی عاطفی است؟

و عجين هسـ

وست داشــتن و دوست دا۵

مفهوم عاطفه دچار مشکل می شود؛ از منظر روانشناسی، مهرورزی و عاطفه چه مفهومی دارد و در رفتارهای انسانی چـه الگوهایی

دربارهاین مفهوم شکل گرفته است؟ در ایسن حسوزه مسا دو واژه داریم یکسی عاطفه و دیگری هیجان که معادل عاطفه affect هیجان emotion است. هیجان درواقع شامل خشم، مهر ، عشــق ، دوست داشــتن و تنفر مے شود. وقتے درباره مسائل عاطفی در ایران صحبت می شود، بیشتر منظور همان احساسات مثبت است نه منفی؛ ... احساســـاتی ماننــد دوستداشــتن، کمک کردن، دلســوزی کردن و همراهی کــردن کــه اغلــب در گفتوگُوهای عمومی، مورد توجه است. در ایران اغلب ایس عواطف را اعضای خانواده نسسبت به هم دارند که معنیی آن، رابطه عاطفی بسیار محکم است. درواقع وقتی که پیوندهای عاطفی خیلی محکم می شود، چند حالت پیش می آید. اول این که نمن دائستن عواطف محکم، افراد خانواده بیش از حدبه هم کمک نمی کنند به عبارتی به عنوان یک شـخصیت منجی دیگری نقش بازی نمی کنند. در توضیح این نوع عاطفه مفرط، باید گفت شخصیت ناجی یاشخصیتی که به عنوان یک بالغ مهربان منفی سدن می سیر۔ ِ اانجام دھــدو به جــای او ْ آن کار را انجام می دھد۔ شلامادری از روی مهربانی و محبت کیف بچهاش شلامادری از روی مهربانی و محبت کیف بچهاش راحمل كندبا وجوداين كه آن بچه خودش مي تواند کیفشراببرد یااین که درحالی که بچه توانایی جمع کردن وسایل و کتابهایش را دارد، مادر این کار را به جای او انجام می دهد. وقتی که این عواطف به این شــکل نمود بیرونی پیدا می کند و فرد مورد نظر با این که خودش توانمند است، دیگران به جای او این ی کار را انجام می دهند، این نوع رفتار موجب می شود آن فرد غیرمسئول و پر توقع بار بیاید و درحالی که ـدُ كَافَى ندارد أَمَّادُكُى كَامَلُ بَرَاى شُكلُ دهى به یکزندگیمستقلراهمپیدانمیکند.

در مفهوم مهرورزی و ابسراز احساسات یک ـر ـمهــوم سهــرورری و بــرار احساســت یک حالــت دیگر هم وجــود دارد؛ زمانی کــه ما عواطف را سرشـــار می کنیم اما اســـتقلال طــرف را هم به رُسمیت میشناسیم و از او مسئولیت میخواهیم و درصورتی که مسئولیتش راانجام ندهد،مور دمواخذه قرار می گیرد. این حالت از نظر روانشناسی مُورد قبول است چرا که عقل هم آن را تأیید می کند و خانواده هم به یک سلامت روانی می رسد. عاطفه بیش از حد نرمال، دیگر از چارچوب محبت خارج می شود ونتیجه عکس به دنبال خواهد داشت. این مباحث در رشدُ خُودُ نَمَى دهندُ و اسْمش را مَى گذاُرنُد محبت و مسئوليت پذيري. غافل از اين كه با اين رويه آينده فرزندشان را خراب می کنند و او نمی تواند استقلال فردی در تصمیم گیری های مهم زندگی اش داشته باشد و در قبال کارهایی که انجام می دهد،

منظور تان این است که نوعی از عاطفهورزی منفى در اين جاوجود دارد؟ درباره اين موضوع توضیحبیشتریبدهید؟ در اینجادواصطلاح داریم؛ یکی از هم گس عاطفي كه مفهومش اين اُست كه در ميان خانوادهها

پیشت بن باور هیای غلیظ مسیائل عاطفی در بیسترین بورسی حسد مستنی در هم در مادری «درهم تنیدگی» است؛ بـرای مثال اگــر مادری سرطان داشته باشد، یا افسرده باشد، درهم تنیدگی عاطفی باعث می شود، اطرافیانش هم افسرده شوند. حتی اگر اطرافیان شادایی و روحیه خود را حفظ

به علل مختلف مثل دعواها و اختلاف ها، افراد . خانواده عواطف را از هم می برند و از هم جدا هستند. برای بچهها پیش می آورد. بچههای این خانوادهها برای پنجها پیش مے اورد، پنجهای این خانوادهما معمولا هسستقل و با عرضه و توانمند بار می آیند؛ به دلیل این که کسی از آنها حمایت بودند کــه خودشـــان کار کنند و زندگیشان را بسازند اما به لحاظ

نند مثلا اگر مفاره من سل دانشه باشد ایاس هم باید سی کنم به بیمداری سل مبتلا شوم؟ یا آگر بفهم باید سی سطان دارد آیا مان هم باید سیم اید سیم باید سیم طرح به این بیماری مبتلا شدوم؟ طبیعتا نه. این را همه انسان ها درک می کنند که وقتی کسی در No 160 بيشترينباورهاىغلط مسائل عاطفی در «درهم برای مثال اُگر مادریسرطانداشتهباشد،یا افسردهباشد.درهمتنیدگی عاطفیباعثمیشود، اطرافيانش همافسر دەشوند. حُتى اگراطرافيان شادابى ە، وجبەخود، احفظ كنند دیگران براساس این دیدگاه رُنج میبریم. یعنی بیماری برای یک نفر است و ما آن را به خودمان غلطبه آنهاایرادمی گیرندو میگویند:خجالتنمی کشد مادرش در حال مرگ است و او

اصلیهم سرویس بدهیم. اینها باورهایی است کــه در روابــُطِ خانوادگــی ما

سسرایت میدهیم و ما هم بیمار میشــویم بنابراین توانمندی،

کم میشود و نمی توانیم به بیمار

منطقی بین تمام اعضای خانواده برقرار باشد و از سـوی دیگر ضمن این کـه اعضای خانـواده رابطه کارهای شخصی تورا هم من انجام می دهم. بگذاریم هر کسی خودش مســئول امور خود و توانمند باشد

کنند، دیگران برِاساس این دیدگاه غلط به آنها ایراد می گیرند و می گویند: خجالت نمی کشد مادرش در حال مرگ است و او بی خیال و شاداب است؛ این باور اشتباه است. مثالی می تواند این موضوع را روشن كند مثلاا گرمادر من سل داشته باشد آيامن هم بايد

تمى كنندوبه اصطلاح، عاطفه شان

ر خانواده بیمار اســت، اطرافیانش نباید به خاطر مریضی او، مریض ـد و خدمــاتُ دهنـــدُ.اما در مســـائل روحی و روانـــی، عکس ین واکنش عمل می کنیم؛ مثلا گر پدرمان افسرده است ما هم افسرده میشویم؛ اگر بچهمان شکست عاطفی خورده است و از این موضوع رنسج میبرد ما هم

جاافتاده که شاید بخشــی از آن به فرهنگ و . خلقوخوی ایرانی ها برگردد. با این حساب راه

راه چاره این اسـت که در درجه اول پیوند عاطف شدُید عاطفی با هم دارند، هیچ کسس به عُنوان ناجی این رابطه، افراطی عمل نکند و مسابقه ندهد ه نگوید چون مین عاطفه پیشیتری دارم بنابراین و مُشكلاتشُ را حل كند. سـومينُ نكتهُ اين كه اگر مســألهای پيش می آيد مثل افســردگی و ناكامی و

به کار ببندد تا به او کمک کند. اگر نمی توانیم کمک کنیم پس دلیلی ندار دخودمان را افسر ده کنیم ویک مشکل را به دومشکل تبدیل کنیم. در حوزه اجتماعی و باور عمومی مردم مثلا من بهعنوان یک ناظــر میگویم فلاتی عاطفه

ت، هر فردباید هر چقدر عقل و خرد و توان دارد

ندارد، دلیلهای من هم ممکن است کاملا شخصی و سلیقه ای باشد. در ست مثل و سواس که یک نفر ممکن است و سواس هایی داشته باشداما بیمار وسواسی نیست: در این رابطه هم از نظر روانشناسی توضیح دهید چگونه برداشتهای غلط مادرباره یک فردوجوددارد بر ۔۔۔۔۔۔۔۔ اما معلوم نیســت معیارهای ذهنی ما برای آن تلقیصحیحباشدیانه؟ ی ہے. مااساسافردبیعاطفہ نداریم، چون همه خلق وخوها حتی کسانی که گوشه گیر هسستند و با کسی ارتباط

برقــرار نمی کنند، هــم نوعــی عاطفه را بــه نمایش می گذارنــد؛ اما عاطفه ای که از نظر جامعه پســندیده ت، همه دارای عواطف هستند. افرادی که جامعه به که خیلی گرم و صمیمی احوالپرسی نمی کنند. جُالب ست وقتی تحقیق کنید، این افراد زمان کودکی شان دورانی داشتند که احساس می کردند کسی به آنها مهر نمی ورزیده است ونمی توانند باور کنند که می شود مورد مهرورزی کسیے قرار گیرند بنابراین اگر کسے، برای ين افراد، عاطفه خرج كند و بگويد دوس ی ۔۔ چوں همان تعهدات اولیه ذهنی شان باعث می شودهر مهرورزی رامنکر شوند امااگر ماابراز عاطفه راادامه دهیمو شخص که، ملک مرمهرورری رست رسوده در سرمی برد برر - ---هیم و شخصی که بیعاطفه محسوب می شود امور دلطف قرار دهيم ومكرر بااو صحبت وبه او محبت طمئنااُوُخيليعاطفي تراز كساني خُواهدبودكه ماآنهاراخیلی باعاطفه می دانیم مگر در موار داستثنایی ۔ که فرد بیمار شدہ و شخہ ۔ كرده ونفرت همه وجودش را گرفته است؛ كه البته اين

موار در اهکار های دیگری دارد. موادر اهدرهای دیخری دارد. حالا آگر بخواهیم سوی دیگر این ماجرا را نگاه کنیم، انسان های با عاطفه با افراطی در ابراز عاطفه در چه دستهبندی ای قرار می گیرند؟ افرادی که بهعنوان عاطفی شسناخته می شوند،

ر-ی - بـ ــرن صحیعی سساحته می سسونده دو قسم هســتند. دســته اول افرادی که مهرورزی را جزیی از وجــود خود کردهاند، محبــت را در خانواده و اطرّافیانُ خُود ُدیدهاند و رمانها و قصههایی ُخواندُهاندُ که وجود انسـان را با داشــتن عاطفه، معنی می کرده ست. در حوزه های فکری مختلف هر کسی یک دلیلی بـرای بـودن دارد. دکارت می گفت من شـک می کنم پس هسـتم؛ کانت می گفت من فکر می کنم پس هستنم؛ افراد بسيار عاطفي هم مي گويند من ، بی از را بی این ویژگی بسا بهر مــیورزم پس هســتم. این ویژگی بسا -نسانی اسـت و این دوست داشتن آنها به همه کائنات سرایت پیدا می کند. دسته دیگر این همه مهرورزی ندارند؛ امار وابسط اجتماعی و آداب را یساد گرفته اند و می ْدانند که با هر کسی چطور پرخورد کنند که جلب توجه کنند و مهــر او را هم به طرف خودشـــان جلب می کنند.اینُ دســــتُهُ بُرخی|وقاتُ مهــرُ واقعی دارند و بعضی اوقات مهرشـــان کاملا نمایشی اســـت که این مایشیمهرورزی کردن می تواندبه خاطر جلب توجه یا متفاوت مى تواند باعث شوداًفراد براساس موقعيت، مهر و محبت تصنعی و نمایشی هم داشته باشند.

## توانمندي يك جامعه ازكدام مسير مي گذرد؟

و کهرشدی جمعیت دو وضع نامتعادل هستند که توانمندی یک جامعه را تحتشعاع قرار خواهند داد. شدبىرويهجمعيتى،ظرفيتهاىزيستمحيطى، حمعیتی را به چالش می کشد ازطرف دیگر، تجربه کشورهای توسعه یافته نشان می دهد که کم جمعیتی بهویژه کمبود نیسروی کار می تواند مشکل سساز باشد آلفرد سوی، جمعیتشــناس فرانسوی بیان ، میکند که بین رشد بالای جمعیتی و کم جمعیتی ى توان حدى قايل شــد كــه از آن تحــت عنوان ب یاد کــردُ. در موردجم متناسب دیدگاه های متفاوتی و جُــُود دارد اما مهم ترین معیار سنجش رشــد متناسب جمعیت، رشداقتصادی/ماست.ازنگاهاقتصادی/زمانی می توانیم . بگوییم که جمعیت دارای رشد متناس در مقابل هر یک درصد رشد جمعیت، ۳ درصد رشد قتصادى اشاهد باشيج

صر ویرمورنــه،جمعیتشــناس فرانســوی در مورد نمعیت متناسب سه معیار را معرفی می کند: الف) حداقل نیازهای زیستی برای همه افراد جامعه تأمین شـود. ب) تمام افرادی که توان کار کـردن را دارند شاغل باشند زيرااگر ظرفيت اشتغالزايي فراهم نشود، حجم جمعیت مصرف کننده افزایش می بابد. بالابودن تعداد مصرف کننده در یک جامعه معیاری برای توانمندی نیست. ج)محیطزیست حفظ شود یابه عبارتی توجه اساسی به اصل توسعه پایدار، یعنی به گونه ای مصرف نکنیم که فرزندان و نوههایمان

٢) سُاخُتار متناسب جمعيتي: تناسب ساختار سنی جمعیت یکی از پارامترهای توانمندی است. امروزه کشورهااز نظر ساختار سنی عمدتابه دو گروه تقسیم نندی می شوند، اول کشورهای با ساختار طيفمشكلات أنهاباتوجهبه ظرفيت هاوقابليتهاو كارآمدى نظام برنامهريزىشان متفاوت کشُورهای باساخُتار سُنّی ســالخورده، اگر چه اکثُر کشورهای سالخوردهاز جمله کشورهای توسعه یافته تند، اما همگی به صراحت بیان کردهاند که سساخوردگی جمعیت برای آنها یک معلی است ساخوردگی جمعیت برای آنها یک معلی است لذا داشتن یک ساختار سننی متعادل و متناسب بهطوری کنه در بین تصام طبقات جمعیتی آن (کودکان، جوانان، میانسالان و سالخوردگان) نوعی توازن برقرار باشدمی تواند به عنوان یکی از معیارهای یک جمعیت متناسب باشد.

۳) توزیع متناسب جمعیت: کلاتشهر گرایی،

پایتختنشینی، گریز از روستاها و خالی از سکنه شدن روستاها مسائلی هستند که بسیاری از کشورهای درحال توسعه با آن مواجه هستند. تم کز میروردی در معیت در مراکز کلانشهری، کیفیت زندگی را تاحدود زیادی کاهش داده و مدیریت اینگونه مُراکز جُمعیتی را برای مدیران شهری کاری بس دشوار کرده است. از طرف دیگر روستاگریزی، همراه بااستهلاك و اصطكاك ظرفيتهاي توليدي در امر کشاورزی و دامداری بوده است. اساسا توزیع متناسب جمعيت تابعي إز توزيع متناسب فرصتهاي رشد و توسعه فردی و جمعی در سطح ملی است. مسلم است در جایی که در آن جوانان جویای نام و پیشرفت، چشمانداز نویدبخشی برای رشد و توسعه نبینند از آنجا گریزان خواهند شد. توسل به تداوم تحصيل تَا مقاطع عالى وبه دنبال أن مهاجرتُ بهجايي بهتر كه بتوانند به آرزوهايشان جامه عمل پوشانند، یکی از مشتر کترین یا شاید بهترین استراتژیهایی آست که جوانانی در منطقه و محل سكونت خود بامحروميت نسيبي مواجه هستند

کار آیی به سلامت جسمی و روانی افراد بستگی دار د. ریی. اختلال در انجام وظایف کاری، شغلی و خانوادگی زمانی بروز می یابد که سلامت جسمی و روانی فرد خدشهدار شده باشد شرايط شغلى نامناس تغدیه ُنامناسب و...همگی از جمله عُواملی هستند که سلامت جسمی و روانی و در نتیجه کیفیت جمعیت راتحت تأثير قرار خواهند دادار تقاى كيفيت جمعيت

ز طریق ارتقای شرایط زیست ج ر کردن کر صورت است. ترویجورزش های همگانی،مشاورههای پزشکی قبل از ازدواج، جلو گیری از ازدواجهای فامیلی و رصد وضع سُسلامت در تمام گرودهای جمعیتی از جمله مواردی است که در ارتقای کیفیت جمعیت و ن نتىجەل تقاى توانمندى بكحامعەموثر است.

**عواملُسیاسی** ۱-قدرتمشروع:اگر قدرتمشروع نباشد،سنگ روی سنگ بند نمی شود، جامعه کار آمد باید همواره بتواند واقعیتی ملموس را به نام نظم اجتماعی سامان دهدهیچجامعهای نمی تواند توانمندباشدمگر آن که به تک تک اعضای خودنقش ومنزلت اجتماعی بدهد و مگر آن که قدرت اجتماعی مشروع باشد. اگر به فرد و معراران که مدرباجیماعی مسروع بسد. از به فرد، نقش و منزلتاجیماعی داده نشود، جامعهای در کا نخواهد، بودبلکه تــودهای از اتههای اجتماعی بدون هدف و غایت در فضا ســر گردان خواهند، بود و فقط خلاً اجتماعی حاکم خواهد بود، خلاًیی که بیکاری وتنبلي آن راتداوم خواهدداد

ر سبعی روز سورم ۲-حکمرانی خوب: حکمرانی خوب یا به عبار تی حکومت خوب اساسا به عنوان یک پیش نیاز اساسی بــرای توانمنــدی و کارآیی یک جامعه محســوب میشود.حکمرانی خوب از یک سو به حسن تدبیر و ينش جامعنگر واستراتژيک حاکمان واز سوی ديگر ... ب ... به کنترل و نظارت بر رعایت قانون در هر س بسستگی دارد. انتخاب تدابیر اقتصادی، سیا اجتماعي وعملي ساختن أن حساس ترين مسألهاي ت که در برابسر مردانی قرار دارد که سازماندادُن پُیشُرفت و تُوسُعُه ملتهایشُان را عهدمدارشدهاند.

. میزان حاکمیت قانون، میزان شیوع فساد، میزان مشارکت،میزان توانمندسازی اجتماعی معیارهایی بــرای ســنجش یــک حکمرانی خوب محســوب می شوند. براساس نظر لار و کرای موجودیت یا فقدان سیستمهای قضایی بی طرف، قابل اتکاء و داراى سرعت عمل منطقى ازجمله دلالتهاى اصلى یک حاکمیت خوب است. رواج فساد هم نشانه و هم علت حکمرانی ضعیف است و رواج فساد، بنیان های اقتصادی و اجتماعی جامعه رابرای پیشر فت و توسعه تضعیف می کند. حکمرانی خوب و حاکمیت قانون، به مردم ،خانوادهها، شرکتها و سازمان ها اعتماد به نفسُوامنیتُخاطرمیُدهد.بهبیانُدیگر،آنهابیشت وموثرتر براى توسعه و پيشــرفت خود وُ جامعه گامُ

۳-انعطافپذیری ســاختاری: ثبات حامعه، حفظ ساختار های کهنه و ناکار آمد در حهانی به پس افتادگی، رکود و درنهایت ســقوط می شود ہمہ جوامعــی که طُــی دورہھــای طُولانی موفُق ودہاند،میدانستہاندچەموقعی باید تغییر کنند.دو امپراتوری مصر و روم باستان زمانی از بین رفتند که اعتماد به نفس و توانایی خود را برای انطباق با شرایط درحال تغيير از دست داده بودند.

ر ۴- تأمین/منیت: تأمین/منیت در همه سطوح آن یکی از مؤلفه های توانمندی جامعه است. تجربه های تاریخی نُشان میدهد که ظهور تمدنسازی زمانی امکان پذیر اســت که ناامنیها پایان پذیرفته باشد. چراکه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که حس \* کنجکاوی،ابداع واختراع به کارمی افتدعدم|حساس ری کی در از این در از این در این است هنم اساسی امنیت و حس مداوم مورد تعرض قرار گرفتن، ترس از نزاع موجبات کاهش آرامش اجتماعی و در مقابل افزایش هراس اجتماعی خواهدشد.

۵-افزایش توانمندی در پیش بینی و پیشگیری از بحران هاجوامع امروزی در معرض انواع بحران های طبیعی و انسانی هستند. یک جامعه توانمند ... ی ر مکانیزمهایی دقیق برای پیشبینی بحرانها و پیشگیری از وقوع آنهارا داردو در عین حال، در 

9- حانکسازی نظام اداری - سازمانی: یکی از آســیبهای عمده در نظامهای اداری و ســازمانی کشورهای روبهرشــد ناکارآمدی نظام اداری است. طولائی و زمانبر بسودن فراًیندهای اداری، فقدان ارتباط سازمان یافته بین بخش های مختلف، کاغذبازی، عدم تناسب تعداد پرسنل و حجم وظایف سازماني، شفاف نبودن وظايف سازماني و... از جمله عواملے است که کار آمدی نظام های اداری را به چالش کشد لذا یکی از نشــانههای یک جُامعُه توانمند می دشد. ندایدی ار سست حتی یه . نظام اداری – سازمانی چابک و کار آمداست.

